معرفی کتاب

معرفی کتاب «راهنمای کمبریج: ادبیات آرمان‌شهری (اتوپیا)»

رؤیای زندگی کردن در بهشت روی زمین

خادم| آرمان شهر از موضوع هایی است که گرچه ریشه های تاریخی کهنی دارد و تا یونان باستان و اندیشه های افلاطون هم می شود رد آن را پی گرفت، اما فجایع قرن بیستم و برآمدن دیکتاتورها و حکومت های توتالیتر که می خواستند بهشتی روی زمین بسازند، سبب شد واژه اتوپیا و دیستوپیا احتمالا بیش از هر زمانی مورد توجه اندیشمندان و نویسندگان و حتی مردم قرار بگیرد. «ما» اثر یوگنی زامیاتین، «دنیای شگفت انگیز نو» اثر آلدوس هاکسلی، «۱۹۸۴» نوشته جورج ارول و «سرگذشت ندیمه» از مارگارت اتوود، برخی از مشهورترین و پرخواننده ترین رمان های آرمان شهری و ویران شهری هستند که مایه از وضع جهان در آن زمانه گرفتند. به لطف ادبیات و تخیل خلاق نویسندگان بود که خلق جوامعی ممکن شد که شعارها و ایده ها و ایدئولوژی های برخی حکومت ها وعده می دادند، و به لطف ادبیات بود که بسیاری از مردم با نتیجه ترسناک محقق شدن رؤیای آرمان شهر آشنا شدند. چنان زمانه و چنین آثاری بود که سبب شد واژه «آرمان شهر» در دوران معاصر بسامد بالایی پیدا کند و بسیار مورد بحث قرار گیرد.

کتاب «راهنمای کمبریج: ادبیات آرمان شهری (اتوپیا)» که نشر خوب به تازگی آن را منتشر کرده است، به بررسی چگونگی تکامل ایده های آرمان شهری در طول زمان و چگونگی انعکاس و شکل دهی آن ها به تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می پردازد.

این مجموعه مقالاتی از یازده نویسنده است که هریک از منظر حوزه ای متفاوت به بررسی ادبیات آرمان شهری نشسته اند. این کتاب با معرفی نویسندگان سرشناس ادبیات آرمان شهری و بررسی تاریخچه، مضامین و اهمیت ادبیات اوتوپیایی/ دیستوپیایی، نشان می دهد که خاستگاه این ژانر ادبی کجاست و چه تأثیراتی بر ادبیات و تفکر سیاسی و فلسفی گذاشته است.

برشی از کتاب

«مفهوم اتوپیا طی دوران حیاتش براساس یکی از این چهار شاخص تعریف شده است: ۱) محتوای جامعه تخیلی (یعنی هم ذات پنداری آن جامعه با ایده نیکومکان؛ این را باید کنار گذاشت، چون مبتنی بر مفهوم پردازی ذهنی و شخصی از یک چیز مطلوب/نامطلوب است و اتوپیا را طوری در ذهن مجسم می کند که گویی به کل در تضاد با ایدئولوژی غالب است)؛ ۲) فرم ادبی خاصی که تخیل اتوپیایی در قالب آن متبلور می شود (یک شیوه بسیار محدود برای تعریف اتوپیا که شمار قابل توجهی از متن ها را که اتفاقا چشم اندازی بسیار اتوپیایی هم دارند، اما آن چنان که باید با مدل روایی مور تطبیق ندارند، کنار می گذارد)؛ ۳) کارکرد (اثری که مفهوم اتوپیا بر خواننده می گذارد و وی را به اقدام عملی تحریک می کند؛ این تعریف نیز باید کنار گذاشته شود، چون صرفا اتوپیای سیاسی را به حساب می آورد)؛ ۴) میل به زندگی بهتر که معلول احساس نارضایتی از زندگی اجتماعی است (اینجا اتوپیا به طرز فکر و بینش [افراد] مربوط است). این آخری بی تردید مهم ترین مشخصه است، زیرا چهارچوب اتوپیا را برای طیف گسترده ای از متون بازنگه می دارد. این ها همان متونی اند که از به تعبیر ارنست بلوخ انرژی بنیادین اتوپیا، یعنی «امید»، جان گرفته اند. بنابراین اتوپیا را باید مسئله طرز فکر دانست؛ نوعی واکنش به وضعیت نامطلوب موجود و تمنای رفع همه مشکلات از طریق تخیل بدیل های ممکن.»

«ادبیات آرمان شهری (اتوپیا): راهنمای کمبریج»، نوشته گروه نویسندگان، ویراسته گریگوری کلایس، ترجمه محمود ایرانی فرد، نشر خوب، ۴۴۳ صفحه، ۴۸۰ هزار تومان.

صاحب خبر

حسن انوری، در مراسم «شب زبان و ادب فارسی»:

فارسی مهم ترین عنصر فرهنگ ایران زمین است

شامگاه آخرین روز فروردین ۱۴۰۴، مراسم «شب زبان و ادب فارسی» به همت نشریه «بخارا» و به بهانه انتشار بیستمین جلد «گردونه زبان و ادب فارسی» با سخنرانی شخصیت های مطرح ادبی و فرهنگی در «خانه اندیشمندان علوم انسانی» برگزار شد. در این مراسم، حسن انوری، ادیب و گردآورنده «فرهنگ بزرگ سخن»، با تأکید بر اهمیت زبان فارسی، بیان کرد: «زبان فارسی رابط بین اقوام ایرانی است. کشور ما دارای قومیت های مختلف است که با زبان فارسی با یکدیگر مرتبط شده اند و من آذربایجانی با یک گیلانی از طریق زبان فارسی ارتباط برقرار می کنم؛ بنابراین، این زبان مهم ترین عنصر فرهنگ ایران زمین است.»

او دیگر وجه اهمیت زبان فارسی را رسمی بودن آن در سه کشور دانست و گفت: «مردم افغانستان، با وجود بی لطفی طالبان، به زبان فارسی صحبت می کنند. ازسوی دیگر، زبان فارسی، در دورانی از تاریخ و قبل از فرانسوی و انگلیسی، زبان بین المللی بوده و پادشاهان عثمانی غزل فارسی می سرودند، و کتاب های زیادی به فارسی در خارج از ایران تألیف شده است که از جمله آن ها می توان به شرح غزلیات حافظ در بوسنی و تعداد زیاد فرهنگ نامه های فارسی در هندوستان اشاره کرد.»

انوری، همچنین، بیان کرد: «یکی از حماسه شناسان بزرگ مغرب زمین، 'شاهنامه' را، در کنار 'کمدی الهی' دانته، 'ایلیاد' هومر و آثار شکسپیر، از بزرگ ترین آثار ادبی دانسته است. زبان فارسی در طول تاریخ تداوم داشته و از هر دوره اثر و نشانه ای در خود دارد؛ زبان فارسی قدیم در سینه کوه بیستون و در کتیبه های دوران اشکانی و کتاب های دوران ساسانیان باقی مانده است. تعداد بسیاری اثر چاپ نشده نیز داریم که، اگر چاپ شوند، به غنای گنجینه ادب فارسی کمک بزرگی خواهد شد.»

تدوین گر «فرهنگ بزرگ سخن» تأکید کرد: «متأسفانه، بخشی از آفت های زبان فارسی به کتاب های درسی اختصاص دارد؛ به عنوان نمونه، در کتاب فارسی کلاس هفتم، چند درس با زبان شکسته ـ که تنها دانش آموزان تهرانی قادر به درک آن هستند ـ نوشته شده، و برای تعلیم املا کلماتی را استفاده می کنند که امروز کاربرد ندارند. انشا نیز ـ که در کشورهای اروپایی تبحر در آن از شروط ورود به دانشگاه است ـ در ایران موردتوجه نیست؛ ازاین رو، باید سیستم استفاده از سؤالات چهارگزینه ای در کنکور کاملا برچیده شود.»

منبع: ایبنا

علی باقریان

۵۳۱ نهان گشت و گیتی بر او شد سیاه
سپردش به ضحاک تخت و کلاه[۱]

۵۳۲ چو[۲] صد سالش اندر جهان کس ندید
بر او نامِ شاهیّ و او ناپدید[۳]

۵۳۳ صدم سال روزی به دریایِ[۴] چین[۵]
پدید آمد آن شاهِ ناپاک دین

۵۳۴ نِهان بود چند از بدِ اَژدَها[۶]
نیامد به فرجام هم زو رها

۵۳۵ چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ
یکایک[۷] ندادش سَخُن را درنگ

۱- کلاه: تاج پادشاهی. ۲- چو: نزدیک به، در حدودِ. ۳- جمشید [همچنان] عنوان شاهی داشت، اما پیدا نبود. ۴- دریا: رود بزرگ. ۵- مقصود از «دریای چین»، احتمالاً، رودی بزرگ در شمال غرب چین امروزی است، نه آنچه امروز به این نام می شناسیم، زیرا «دریا» و «چین» در زمان فردوسی دلالت هایی دیگر داشته اند. ۶- اَژدَها: مار بزرگ، صفتی برای ضحاک که ماردوش بود. (همچنین، گفته اند که «ضحاک» صورتی از «اَژدَهاک» است.) ۷- یکایک: هیچ.

گفت وگو با روح ا... اسلامی درباره تفکر سیاسی سعدی و رَوایِیِ آن در روزگار کنونی

سعدی طرفِ مردم است

پرتره سعدی، اثر حسین بهزاد

عظیم زاده

گفت وگو

تا بوده، سعدی شیراز را به شیرین سخنی و شکرگفتاری می شناخته اند و شاعری که پندها و اندرزها و حکمت هایش را باید آویزه گوش کرد. در سیرت پادشاهان و آداب مملکت داری و اخلاق درویشان و فضائل و فواید قناعت و خاموشی، سخن فراوان گفته. اما آیا این پندارها را باید صرفا متعلق به دوره و زمانه گذشته دانست یا می توان در هر زمانه ای، به قدر نیاز و وسع، از نهر گوارای سخنان او جرعه ای برداشت و چشید؟ ما سعی کرده ایم پاسخ این سؤال کلی را ـ گرچه بحث پیرامون آن مفصل و دامنه دار است و مجال بیشتری می طلبد ـ تا حد امکان از دکتر روح ا... اسلامی، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، جویا شویم. او، چنان که در کتاب «سیاست نامه سعدی» خود نیز نوشته است، معتقد است که به صورت کلی اندیشه سیاسی ایرانشهری تأکید ویژه ای بر اندرزنامه ها دارد؛ و، در این بین، سعدی در قالب «گلستان»، اندرزنامه ای واقع گرا با اخلاق جایگاهی مبتنی بر خرد عملی نوشته است.

قدری درباره اندیشه های سیاسی سعدی و کارکرد آن در روزگار کنونی بفرمایید.

پیش از هرچیز، باید بگویم به نظر من سعدی استاد اول و استاد کامل نظم و نثر فارسی است؛ یعنی، اگر بخواهیم از یک نفر نام ببریم که نماینده زبان فارسی به حساب بیاید و در همه سبک ها اثری داشته باشد و بهترین شیوه نوشتاری را هم پیشنهاد کند، آن شخص کسی نیست جز سعدی، شاعری که او را «خداوندگار نظم و نثر» می خوانند و تقریبا هماوردی ندارد. شاعران دیگر، هریک، در سنتی قدرتمند هستند، اما سعدی در تمام موارد نفر اول است. در همه قالب های شعر، شعر سروده است، و فقط یک شاعر نیست و نثرش هم یک شاهکار محسوب می شود. به اعتقاد من، سعدی معیار زبان فارسی است و قله زبان و ادبیات فارسی به حساب می آید و یک جور الگو حساب می شود؛ یعنی، اگر بخواهیم ببینیم کسی خوب می نویسد یا نه، شاخص و معیاری که برای سنجش در ذهن اغلب پژوهشگران می آید سعدی است.

نکته دوم این است که فکر می کنم بسیاری از چیزهایی که ما ایرانی ها، علی الخصوص فارسی زبان ها، و افغانستانی ها و تاجیکستانی ها در فرهنگمان داریم برگرفته از آرا و اندیشه های سعدی است؛ ضرب المثل ها، حکایت ها، پندها و اندرزها و ... . شما، اگر به «گلستان» سعدی مراجعه کنید، متوجه می شوید نصیحت هایی که پدرومادرها، پدربزرگ و مادربزرگ ها، و آدم های پخته به شما می گویند دقیقا همان چیزهایی است که سعدی می گوید. سعدی بیش از آنچه ما فکر می کنیم روی زندگی ما اثر دارد، و، وقتی می خوانیمش، متوجه می شویم که رفتار ما ایرانی ها، بیشتر از هرچیز، تحت تأثیر اندیشه ها و گزاره هایی است که او تولید کرده است.

خب، این اندیشه ها و گزاره ها امروز نیز کارکرد دارد؟ یا ـ بگذارید این گونه بپرسم که ـ از کدام بخش های آن امروزه می توان چشم پوشی کرد یا باید چشم پوشی کرد؟

دوران عوض می شود. سعدی متعلق به یک زمانه خیلی استبدادی است، وقتی که فضا بسته بود، دوره پادشاه ورعیت. برای دوره ما در روزگار فعلی، نمی توان از همه آن اندیشه ها و تفکرات استفاده کرد. آن زمان، خبری از آموزش و سواد برای مردم نبود؛ این ها فقط متعلق بود به قشر اندکی از افراد سطح بالا. مثلا، سعدی جایی [در «گلستان»] می گوید: «مشورت با زنان تباه است.» به طور کلی، درمورد زنان و ساختار سیاسی، خیلی از آن تفکرات، با توجه به پیشرفت های خیلی زیاد در حوزه تکنولوژی، و باسوادشدن مردم، عینا قابل پیاده شدن نیست. اما بسیاری از این پندها و اندرزها ـ که زیاد هم هست ـ همچنان جواب می دهد، مثل جایی که حکایت پادشاه و اسیر را می گوید [در «گلستان»]: «دروغی مصلحت آمیز بهْ که راستی فتنه انگیز.» سعدی متعلق به دورانی است که کشور با هجوم مغول ها و بعد ایلخانان روبه رو شده است و در شهرهایی مثل شیراز اوضاع به شدت به هم ریخته است. او محصول همین فضاست، فضایی که غالب نظام های سیاسیْ قبیله ای و بسته بوده و اندیشمندان نمی توانسته اند نظر خاصی بدهند.

آیا می توانیم بگوییم در سال های اخیر گرایش به سعدی بیشتر شده و بخشی از این گرایش به دلیل نیاز به همین پند و اندرزهای اوست؟

بله. در اوایل مشروطه، حدود ۱۰۰ سال پیش، اواخر قاجار و در زمان شکل گیری دوره پهلوی، گرایش به فردوسی خیلی زیاد می شود؛ حتی «هزاره فردوسی» برگزار می کنند و نسخ مکرری از «شاهنامه» تصحیح می شود. درواقع، در ابتدا، ما برای ساخت ایران مدرن به سمت فردوسی می رویم. سرودن اشعار حماسی، و ملی گرایی و ساخت ایران جدید، همه، از زاویه «شاهنامه» فردوسی صورت می گیرد. محمدعلی فروغی، سیدحسن تقی زاده و خود رضاشاه، همه، گرایش های میهن گرایانه ای داشتند که فردوسی نیز در آن جایگاه خیلی بالایی داشت. بعد، کم کم، جامعه به سمت حافظ رفت. در سال های ۱۳۲۰، ۱۳۳۰ و پس از آن، گرایش ها به حافظ زیاد می شود که مفاهیمی مثل «دشمنی با ریاکاری»، «راست گویی» و «طرح جدید درانداختن» در اشعار او زیاد به چشم می خورد. در قدم بعد، یعنی در سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، مردم و جامعه به سمت مولانا سوق پیدا می کنند و مفاهیم عرفانی مطرح می شود. اگر خاطرتان باشد، الهی قمشه ای در تلویزیون می آمد و از مولانا می گفت و مولانا یاد می داد. به تازگی اما شاید چیزی حدود ۱۰ سال است که من می بینم گرایش به سعدی خیلی زیاد شده است؛ یعنی کتاب هایش خیلی به فروش می رسد، اشعارش در شبکه های اجتماعی زیاد نوشته و دست به دست می شود و جوان ها و نسل جدید آن ها را می خوانند و کلاس های سعدی خوانی هم به کرّات برای کودکان و نوجوانان برگزار می شود. حتی در فضای روشنفکری هم بحث های مربوط به اعتدال و میانه روی مطرح می شود. فکر می کنم اندیشه های واقع گرایانه در اندیشه سعدی خیلی زیاد است و فکر می کنم یک بخش عمده از دلیل گرایش نسل امروز به سعدی هم به همین خاطر است. دلیل این گرایش هم به خاطر روحیه محافظه کارانه و خیلی محتاط و خیلی اعتدالی اوست. در طول تاریخ هم اگر نگاه کنیم، یکی از عوامل تداوم حیات ایرانیان همین نکاتی است که سعدی بیان می کند.

مهم ترین عنصر اندیشه سیاسی سعدی را باید چه چیزی بدانیم؟

اعتدال؛ اعتدال خیلی حضور پررنگی در اندیشه سعدی دارد. او رفتارهای رادیکال و تند را به هیچ وجه قبول ندارد و اصلا آدم تندی نیست. مفاهیمی مثل «احتیاط»، «اعتدال»، «محافظه کاری» و «مردم آزاری نکردن»، در اندیشه سعدی فراوان است، همچنین توصیه به رواداری، تساهل و جدل نکردن و تأکید بر عمل. او معتقد است بحث کردن بی فایده است و، به جای آن، باید اقدامی انجام داد؛ علی الخصوص، در «گلستان» از این مضامین صحبت می کند، صحبت هایی که بسیاری از آن ها اکنون در زندگی ما جریان دارد و ما ایرانی ها خیلی از پند و اندرزهای او را در زندگی مان هم زیاد می شنویم و هم استفاده می کنیم.

آیا این اندیشه ها را لزوما باید مختص به جغرافیای ایران بدانیم؟

ایرانی ها همیشه سعدی را می خوانده اند. در قدیم، «گلستان» یکی از کتب مکتب خانه ها بود. در دوره جدید هم می خوانند، اما نه مثل قبل. اما کشورهای دیگری مثل افغانستان هم سعدی را خیلی دوست دارند و بسیار می خوانند. خیلی از دانشجویان افغانستانی من سعدی را می شناسند و حفظ هستند؛ «گلستان» را هم خیلی خوب بلدند. کلا، در افغانستان خیلی رواج دارد. در تاجیکستان اما، چون خط و زبانشان تغییر کرد، نه؛ حالا، فقط نخبگان و کسانی که خیلی علاقه دارند سعدی را می خوانند. در ایران، هم نخبه ها و هم مردم عادی به سمتش رفته اند. درهرصورت، نباید فراموش کرد که بلاشک یکی از ستون های زبان و ادبیات فارسی و معیاری برای زبان ما سعدی است.

خواجه نظام الملک توسی نیز ـ که چیزی حدود سی سال عهده دار منصب وزارت در دوره سلجوقی بود و مهره ای از سیاست در آن دوره ـ کتابی با عنوان «سیاست نامه» دارد. بین این اثر و «سیاست نامه» سعدی چه تفاوتی می توان قائل شد؟

تفاوت بسیار است. در کتاب نظام الملک، با نام اصلی «سیرالملوک»، درباره نظام سیاسی صحبت می شود. او یک سیاست مدار بوده و وزیر، و اصلا خودش همه کاره بوده؛ وزیر توانمندی هم بوده. در کتابش، بخش های مختلف حکومت را توضیح می دهد و همه فنون حکمرانی را. این اثر، درواقع، یکی از کامل ترین کتاب ها در گزاره نظام سیاسی و نهادهای حکومتی است. بسیار هم آدم واقع گرایی است. سعدی اما اصلا وزیر نبوده؛ او یک فرد اندیشمند به حساب می آید که مردمی است و اندرزهایی هم که می دهد مردمی است و برای مردم. می شود گفت اندیشه اش دور از قدرت به حساب می آید. او کسی است که دوست دارد به مردم کمک کند، جانشان را حفظ کند، و دغدغه حکومت ندارد؛ اوست که می گوید: «به مردی که ملک سراسرْ زمین/ نیرزد که خونی چکد بر زمین».

کارگاه داستان [۷۸]

تداوم حافظه

علی موسی زاده
داستان نویس

بخش هشتم | این مثال را درنظر داشته باشید: فرض کنید یک بچه هشت ساله برای بازی به کوچه رفته و موقع ورجه ورجه کردن مچ پایش پیچیده و با صورت خورده زمین. بچه با ظاهری کثیف و زخم و زیلی به خانه می رود. مادرش که در را برای او باز می کند، جا می خورد و یکهو جیغ می کشد. مادر شروع به تقلا می کند که چه شده و چه اتفاقی افتاده است، تا اینکه بچه برای او تعریف می کند که چطور آسیب دیده، و غیره.

همین وضعیت را به عنوان یک داستان لحاظ کنید. اگر نقطه شروع را روی خط روایت جلوتر ببریم، چه اتفاقی می افتد؟ فرض کنید که از اینجا شروع کنیم: «زن که در را باز کرد و بچه را دید، جیغ کشید.» مخاطب را با همین جمله می توان میخکوب یا حداقل مجذوب کرد، کنجکاوِ اینکه چه اتفاقی افتاده، زن چرا با دیدن فرزندش باید جیغ بکشد. درنهایت، مخاطب با کنجکاوی تمام عیار داستان را دنبال می کند، بلکه بتواند به جواب سؤال هایش برسد. تازه، به این توجه داشته باشید که مثالی که برایتان آوردم یک موقعیت شدیدا ساده و دم دستی است.

این ترفند، به عنوان یک تکنیک کلیدی و کارآمد، خیلی جاها و در خیلی متن ها می تواند به شما کمک کند تا جذابیت روایت را بالا ببرید. جلوبردن نقطه شروع روی خط روایت به شما این امکان را می دهد که در طراحی «پیش داستان» (backstory) هم با تبحر بیشتری عمل کنید. در مثال ساده لوحانه بالا، اتفاقی که برای بچه در کوچه رخ داده بود تبدیل به گذشته شخصیت شد و، به این ترتیب، لحظه حال وضعیتی طوفانی و غیرمتعادل پیدا کرد. تمام این ها با جلوبردن نقطه شروع ممکن می شود؛ وگرنه، اگر قرار شود که ماجرا را به شکلی خطی و ساده تعریف کنیم، تمام نمک و جذابیتش از بین می رود، تبدیل می شود به یک اتفاق پیش پاافتاده و روتین و معمولی و توخالی. پس این را همیشه درنظر داشته باشید که، اگر به دنبال تعریف کردن داستان های جذاب و خلاقانه هستید، بهتر است از این تکنیک ها استفاده کنید.

استفاده از لحظه حال در داستان الزاما به این معنی نیست که ماجرا حتما باید با افعال مضارع نقل شود؛ در بسیاری از مواقع، برای مثال در کشور ما، آن طور که ازنظر آماری معلوم می شود، بیشتر آثار با ماضی ساده روایت می شوند. پس، وقتی راجع به لحظه حال یا زمان حال داستان صحبت می شود، این را فارغ از زمان دستوری افعال باید درنظر گرفت؛ در اینجا، منظور وضعیت فعلی شخصیت ها در روایت است. یکی از بهترین مثال ها در این زمینه، به ویژه در طراحی وضعیت نامتعادل حال، فیلم «هشت نفرت انگیز» از کوئنتین تارانتینو، محصول سال ۲۰۱۵، است. در این فیلم، طراحی وضعیت سؤال برانگیز حال و «پیش داستان» بی نظیری که دارد مثال زدنی و بسیار آموزنده است. تک تک شخصیت های این فیلم تاریخچه ای از کینه ها و انگیزه ها و حفره ها را با خودشان حمل می کنند؛ و همین هاست که به آن ها انگیزه می دهد تا هرکدام به شکل خود نقش مؤثری در روایت ایفا کنند، درست مانند چرخ دنده های کوچک و هماهنگ یک ساعت. درواقع، ابتدا تا انتهای خط روایت فیلم مانند حلقه ای است که تارانتینو با مهارت تمام آن را برش زده است؛ این برش را هم از نقطه ای انجام داده است که بیشترین تأثیر را روی مخاطب بگذارد، طلایی ترین نقطه روایت برای اینکه حلقه ماجراها را از آنجا برای مخاطب شروع کند.

و همه این ها، علی رغم سادگی، هوشمندی زیادی می طلبد.

با احترام عمیق به جمال میرصادقی و ابراهیم یونسی که تئوری های داستان نویسی را در ایران طرح کردند و بسیار از آن ها آموخته ام.